



رفیق کمال قطبی



رفیق کمال قطبی

رفیقی از نسل مبارزان

کمونیسست سالهای قبل از قیام

کمال قطبی از رفقای قدیمی کومه له، از مبارزین سالهای قبل از قیام 57، عضوی از محافل کومه له در شهر سنندج، هم محفل و بار رفقا احمد و حسن شعبانی، رفیق نزدیک تکش بیکس و هم نسل حمید فرشی و نوروز کنجی ها و در تماس سیاسی و رفیقانه با بسیاری دیگر بود. همکلاسی و رفیق صمیمی من هم بود، از سال 1349 به بعد.

و هیچگاه فراموش نخواهم کرد نگاه کردن هزار جندگاه او را از گوشه چشم از آن طرف کلاس به این طرف که من قرار داشتم و رد و بدل کردن نگاه هامان به همدیگر در آن سالهای سیاه دیکتاتوری شاه. نگاه دو رفیق هم فکر و هم مرام بود، مرام ضدیت با نظام شاهی و اعتقاد به کمونیسم. در ایامی که عرصه و میدان سیاست سخت بود و خطرناک و سیاسیون اندک بودند و با فاصله، مگر هم محفل بودی و مورد اعتماد همدیگر.

من و کمال هم محفل نبودیم و بدون هیچ آشنایی اولیه که لازمه آشنایی ها، اعتماد بود و ما این اعتماد را به هم پیدا کرده بودیم و عناصر صمیمیت، خلوص نیت، مهربانی و کشفش های انقلابی و انسانی که در او وجود داشت، ما را بهم نزدیک کرد. همفکرو هم نظر بودیم و رفیق. و او که مهربان بود و رفیق و در نگاهش در آن سالهای سخت گاهی نگرانی پیدا بود و این نگرانی از احساس مسئولیت سیاسی و رفیقانه اش برمیخواست و نه از چیز دیگر. صمیمی بود و در رفاقت پایدار. خصلت های مثبت یک انقلابی را داشت و در زندگی مبارزاتیش متکی به دانش سیاسی و تعمق در چگونگی راه و روش مبارزه بود. آرام و متین و مورد اعتماد همه بود. رفیق بود.

اوایل قیام سال 57 و با علنی شدن کومه له و سایر احزاب چپ در ایران، علنی شدن آنچه در اختناق سیاه پهلوی ناممکن بود و به میدان آمدن آشکار فعالین سیاسی سالهای دیکتاتوری. و تغییر شرایط. برآمدی دیگر. درهم جوشی فعالین راه آزادی و توده های مردم. و روزهایی که مبارزین را هر چه بیشتر به هم نزدیک و نزدیک تر کرد. و چه زیبا و پر شکوه بود شکست اختناق و سر برآوردن آزادی. آزادی برای آزادیخواهی. همانند روز های شکستن در زندان ها و آزادی زندانیان سیاسی. همانند آزادی پرنده از قفس. و پرواز. اولین پروازها. و بازدیدن جامعه و انسانها.

و نگاه انسان مشتاق آزادی به جهان. بعد از سال ها. نگاهت رابه آسمان دوختن. نفسی از اعماق جان کشیدن. جان آزاد. و آفتاب و درخشش آنرا حس کردن. و صدای آزادی و آزادیخواهی را شنیدن. و خود آزاد بودن. از بند. از بند دشمن رها شدن. و باز به فکر آزادی بزرگ تر و بدنیال آن رفتن. مبارزه را ادامه دادن برای پیروزی و رهایی انسان. در فکر آزاد کردن جامعه از قید ستم و استعمار. و برای پیروزی تلاش مشترک نمودن. این بود آرمان و راه نسل مبارزان کمونیست در آن روزها.

نسل جوان مبارزان کمونیست سالهای قبل از قیام، آن چهره های شناخته شده و خوشنام در حیطه کار خود و در میان مردم، تا حدودی خود را ساخته و چون پیشروان و آوانگارد های انقلاب در میان امواج قیام سربلند کردند و باموج قیام مردم ایران پیش رفتند. فعالینی که سالها در زندان، در میان کارگران و یا در کسوت معلم شهر و روستا انتظار آن روزها را داشتند. و تلاش گران اولیه بیداری و به پا داشتن مردم ستمدیده ایران بر علیه نظام کثیف پهلوی بودند.

نسل کمال قطبی ها، با همه فداکاری ها و تلاش هایشان در احزاب مختلف، دین خود را به جامعه و وظیفه خود را در قبال اهداف سوسیالیستی شان ادا کردند. و در حاکمیت این رژیم ضد بشری بسیاری از این صف آزادی و آزاد اندیشی چه در سیاهچال های حکومت و چه در میدان مبارزه جان باختند.

رفیق کمال هم سالهای بعد از قیام و تا هنگام مرگش با کومه له و حزب کمونیست ایران بود. در این سال ها در واحد های نظامی و گردان ها مسئولیت سیاسی عهده داشت. عاقبت در سال 1368 هنگام اعزامش به خارج کشور و به محض رسیدن به فردگاه آلمان بر اثر سرد مزمنی که به آن دچار بود و شدت گرفتن آن، متأسفانه این مریضی او تا مرگ پیش رفت و درگذشت. یاد رفیق کمال و همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد.